

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## A Jurisprudential-Legal Interpretation of the Rule "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidīn" in Modern International Contracts

Seyed Hassan Mohammadi\*<sup>1</sup>

1. Department of Criminal Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

\* Corresponding Author's Email: Mohammadiseyyedh@gmail.com

### ABSTRACT

The rule of "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidīn" is a fundamental principle in Islamic jurisprudence emphasizing freedom of will and the binding nature of contractual obligations. Rooted in Quranic verses and the Prophetic tradition, this rule has played a vital role in regulating legal and economic relations in Islamic societies. However, in the modern era, with the expansion of international trade and contracts, aligning this rule with modern legal principles and international law requirements presents both theoretical and practical challenges. This article, employing an analytical-interpretive approach, examines the theoretical foundations, scope, and applications of the rule in various legal systems. Additionally, the study analyzes its position in international contracts and its potential convergence with modern legal principles. The findings reveal that this rule, while relatively compatible with established principles in international law, offers significant potential for facilitating trade relations and resolving contractual disputes globally. Nevertheless, there is a pressing need to revisit traditional interpretations and develop new frameworks for its effective application in modern legal systems. Ultimately, the article provides recommendations for addressing conflicts between Islamic jurisprudence and international law, contributing to enhanced legal and economic interactions between Islamic and non-Islamic countries.

**Keywords:** Rule of "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidīn", contractual freedom, international law, Islamic jurisprudence, international contracts, comparative law

تاریخ ارسال: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۳  
 تاریخ بازنگری: ۱۶ خرداد ۱۴۰۳  
 تاریخ پذیرش: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳  
 تاریخ چاپ: ۲۵ تیر ۱۴۰۳

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# تفسیر فقهی-حقوقی قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در قراردادهای جدید بین‌المللی

سید حسن محمدی<sup>۱\*</sup>

۱. گروه حقوق کیفری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Mohammadisseyedh@gmail.com

### چکیده

قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" یکی از اصول اساسی فقه اسلامی است که بر آزادی اراده و الزام‌آوری تعهدات قراردادی تأکید دارد. این قاعده، ریشه در آیات قرآن و سنت نبوی دارد و نقش مهمی در تنظیم روابط حقوقی و اقتصادی در جوامع اسلامی ایفا می‌کند. با این حال، در عصر حاضر و با توجه به گسترش تعاملات تجاری و قراردادهای بین‌المللی، تطبیق این قاعده با اصول حقوقی مدرن و الزامات حقوق بین‌الملل به یک چالش نظری و عملی تبدیل شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-تفسیری، به بررسی مبانی نظری، گستره شمول، و کاربردهای قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در نظام‌های حقوقی مختلف می‌پردازد. همچنین، جایگاه این قاعده در قراردادهای بین‌المللی و امکان همگرایی آن با اصول حقوق مدرن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این قاعده علاوه بر تطابق نسبی با اصول پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل، پتانسیل قابل توجهی برای تسهیل روابط تجاری و کاهش اختلافات قراردادی در سطح جهانی دارد. با این حال، نیاز به بازنگری در تفاسیر سنتی آن و تدوین چارچوب‌های جدید برای کاربرد مؤثرتر در نظام‌های حقوقی مدرن احساس می‌شود. در نهایت، این مقاله پیشنهادهایی برای حل تناقضات میان فقه اسلامی و حقوق بین‌المللی ارائه می‌دهد که می‌تواند به تقویت تعاملات حقوقی و اقتصادی میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی کمک کند.

**کلیدواژگان:** قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين"، آزادی قراردادی، حقوق بین‌الملل، فقه اسلامی، قراردادهای بین‌المللی، حقوق تطبیقی

نحوه استناددهی: محمدی، سید حسن. (۱۴۰۳). تفسیر فقهی-حقوقی قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در قراردادهای جدید بین‌المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۲)، ۶۱-۷۰.



درباره اهمیت تعهدات قراردادی در جامعه اسلامی بحث کرده است (غزالی، ۲۰۰۵). در حقوق معاصر نیز، پژوهش‌هایی مانند اثر مصطفی زرقاء در "المدخل الفقهي العام" به ابعاد تطبیقی این قاعده پرداخته‌اند (زرقاء، ۱۹۸۷). با این حال، این مطالعات بیشتر بر ابعاد نظری تمرکز داشته و کمتر به کاربردهای عملی آن در قراردادهای بین‌المللی پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌های تطبیقی مانند "فقه و حقوق تطبیقی" اثر وهبه الزحیلی نیز به نقش این قاعده در تطبیق نظام‌های حقوقی پرداخته است (زحیلی، ۱۹۹۶).

هدف اصلی این مقاله، ارائه تفسیری نوین از قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" است که بتواند چالش‌های مربوط به قراردادهای بین‌المللی را برطرف کند. این تفسیر نه تنها باید بر مبانی فقهی متکی باشد، بلکه باید نیازهای حقوقی و تجاری مدرن را نیز در نظر بگیرد. نوآوری مقاله در ارائه رویکردی است که علاوه بر تحلیل سنتی این قاعده، آن را در چارچوب حقوق بین‌المللی و نظام‌های حقوقی مدرن بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، این پژوهش تلاش می‌کند تا پلی بین نظریه‌های فقهی و کاربردهای عملی حقوق بین‌الملل ایجاد کند.

اهمیت این تحقیق نه تنها در ارائه راهکارهایی برای حل تناقضات نظری میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل است، بلکه می‌تواند به تقویت دیپلماسی حقوقی و اقتصادی میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی کمک کند. در محیط کنونی که تجارت بین‌المللی نقشی اساسی در اقتصاد جهانی ایفا می‌کند، ارائه مدلی که بتواند اصول فقهی را با الزامات عملی تطبیق دهد، می‌تواند دستاوردی قابل توجه باشد. این مقاله امیدوار است که از طریق تحلیل عمیق و تطبیقی، گامی به سوی این هدف بردارد.

### مبانی نظری

قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" یکی از قواعد مهم و بنیادین فقه اسلامی است که اساساً به آزادی قراردادی و الزام‌آوری توافقات میان طرفین تأکید دارد. این قاعده بر مبنای اصل وفای به عهد و

قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" یکی از اصول کلیدی و بنیادین در فقه اسلامی است که بر آزادی قراردادی و الزام‌آور بودن توافقات طرفین تأکید می‌کند. این قاعده، که ریشه در آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد، نقش مهمی در تنظیم روابط حقوقی و اقتصادی در جوامع اسلامی ایفا کرده است. در دنیای امروز، با گسترش تجارت بین‌المللی و پیچیدگی‌های فزاینده قراردادهای تجاری، ضرورت بازاندیشی و تفسیر دوباره این قاعده در چارچوب حقوق بین‌الملل بیش از پیش احساس می‌شود. اهمیت این موضوع نه تنها در فهم صحیح از مبانی فقهی، بلکه در هماهنگ‌سازی آن با اصول حقوقی مدرن است که در محیط پیچیده قراردادهای فراملی کاربرد دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" در سازگاری با الزامات حقوق بین‌المللی است. اگرچه این قاعده در حقوق اسلامی تأکید بر الزام‌آوری تعهدات قراردادی دارد، اما در محیط بین‌المللی که در آن قوانین و مقررات کشورهای مختلف اعمال می‌شود، پیچیدگی‌هایی ایجاد می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان این قاعده را با مفاهیم مدرن حقوق بین‌الملل تطبیق داد؟ و آیا این قاعده توانایی حل مسائل حقوقی پیچیده قراردادهای بین‌المللی را دارد؟ از سوی دیگر، پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا تفسیر سنتی این قاعده در مواجهه با مسائل جدید نیازمند بازنگری است یا خیر.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" در متون فقهی کلاسیک به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال، در کتاب "بداية المجتهد" اثر ابن رشد، تأکید شده که این قاعده برخاسته از اصولی همچون لزوم وفای به عهد است که در قرآن کریم نیز تصریح شده است (ابن رشد، ۱۹۹۹). همچنین امام محمد غزالی در کتاب "احیاء علوم الدین" به تفصیل

جایگاه قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در حقوق اسلامی بسیار برجسته است و این قاعده به عنوان مبنایی برای تنظیم تمامی انواع قراردادها از جمله قراردادهای تجاری، ازدواج، اجاره و حتی معاملات دولتی در نظر گرفته می‌شود. فقها اغلب این قاعده را به عنوان یکی از ارکان اصلی فقه معاملات تعریف کرده‌اند که نقش مهمی در ایجاد نظم حقوقی و اقتصادی ایفا می‌کند. به عنوان مثال، ابن رشد در "بدایۃ المجتهد" تصریح می‌کند که این قاعده نه تنها برای ایجاد الزام حقوقی میان طرفین است، بلکه ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی به شمار می‌رود (ابن رشد، ۱۹۹۹).

ارتباط این قاعده با نظام حقوقی بین‌المللی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. در حقوق بین‌الملل، اصل آزادی قراردادی و الزام‌آوری توافقات به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده شناخته می‌شود. با این حال، در نظام‌های حقوقی مدرن، شرایط و محدودیت‌هایی برای اعمال این اصل وجود دارد که ناشی از پیچیدگی‌های اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی است. در این میان، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" می‌تواند به عنوان الگویی برای ایجاد توازن میان اصول حقوقی اسلامی و الزامات حقوق بین‌المللی به کار گرفته شود. برای مثال، در قراردادهای تجاری بین‌المللی که طرفین از نظام‌های حقوقی مختلفی تبعیت می‌کنند، این قاعده می‌تواند به عنوان معیاری برای تعیین چارچوب الزام‌آور تعهدات قراردادی به کار رود، مشروط بر آنکه شروط آن با قوانین بین‌المللی و اصول عمومی حقوق تطبیق داشته باشد (غزالی، ۲۰۰۵؛ زرقاء، ۱۹۸۷).

در مجموع، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" نه تنها از منظر نظری، بلکه از منظر عملی نیز یکی از ارکان اساسی حقوق اسلامی و ابزاری مؤثر برای تنظیم روابط حقوقی در سطح بین‌المللی است. این قاعده می‌تواند به عنوان پلی میان اصول حقوقی اسلامی و الزامات مدرن حقوق بین‌المللی عمل کرده و با تفسیر و تطبیق

الزام‌پذیری قراردادها در شریعت اسلامی شکل گرفته است. تعریف این قاعده به وضوح بیان می‌کند که هرگاه دو طرف با اراده و رضایت کامل قراردادی را منعقد کنند، مفاد آن قرارداد به منزله قانون بین آنها است و تمامی شروط و تعهدات موجود در آن برای طرفین الزام‌آور خواهد بود، مگر اینکه مخالف با نصوص شریعت یا اصول اخلاقی باشد. این مفهوم از آیات متعددی در قرآن کریم، از جمله آیه "یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود" (مائده: ۱) و همچنین احادیث نبوی، نظیر حدیث "المؤمنون عند شروطهم" گرفته شده است (ابن رشد، ۱۹۹۹؛ غزالی، ۲۰۰۵).

از منظر تاریخی، این قاعده ریشه در سنت فقهی اسلامی دارد و از دوره‌های ابتدایی فقه به عنوان یکی از اصول اصلی تنظیم روابط قراردادی شناخته می‌شده است. آثار فقهی بزرگان اسلام نظیر امام مالک، شافعی و حنبل همگی به این قاعده به عنوان اصلی کلیدی در تنظیم روابط میان افراد پرداخته‌اند. به عنوان مثال، شافعی در کتاب "الرسالۃ" تأکید می‌کند که قراردادها باید با رضایت و اراده کامل طرفین منعقد شوند و هرگونه تخطی از مفاد قرارداد تنها در صورتی جایز است که با احکام صریح شریعت تناقض داشته باشد (شافعی، ۱۹۸۰). همچنین، فقهای متأخر مانند ابن قدامه در کتاب "المغنی" و وهبۃ الزحیلی در "الفقه الإسلامی و أدلته" نیز به طور مفصل به جایگاه و شرایط اعمال این قاعده پرداخته‌اند (ابن قدامه، ۱۹۸۴؛ زحیلی، ۱۹۹۶).

این قاعده بر اصولی همچون عدالت، آزادی اراده، و حسن نیت استوار است. اصل عدالت اقتضا می‌کند که قراردادها به گونه‌ای تنظیم شوند که حقوق هیچ یک از طرفین تضییع نشود. آزادی اراده نیز به معنای اختیار کامل طرفین در تعیین شروط قرارداد است، البته تا جایی که این شروط با اصول شرعی و اخلاقی تضاد نداشته باشند. حسن نیت نیز به عنوان یکی از اصول اخلاقی مرتبط با این قاعده، تأکید دارد که طرفین قرارداد باید نیت صادقانه و خالصانه‌ای در اجرای مفاد قرارداد داشته باشند (زرقاء، ۱۹۸۷).

این نکته حاکی از این است که قاعده مذکور نه تنها بر آزادی قراردادی تأکید دارد، بلکه تعادل و عدالت را نیز در نظر می‌گیرد. در سطح حقوق بین‌المللی، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" با اصول پذیرفته‌شده حقوق مدرن همخوانی دارد، به ویژه اصل آزادی قراردادی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی پذیرفته شده است. در حقوق بین‌الملل، قراردادهای به عنوان ابزار اصلی تنظیم روابط میان اشخاص حقوقی و حقیقی به شمار می‌روند. این قراردادهای معمولاً بر اساس اصل "حاکمیت اراده" شکل می‌گیرند، که شباهت زیادی به مفهوم "العقد شریعۃ المتعاقدين" در فقه اسلامی دارد. با این حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد، از جمله اینکه در حقوق بین‌الملل، نظارت قانونی و قضایی گسترده‌تری بر قراردادهای اعمال می‌شود تا تعهدات طرفین با منافع عمومی و قوانین محلی سازگار باشند (شافعی، ۱۹۸۰؛ زرقاء، ۱۹۸۷).

در قراردادهای بین‌المللی، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت اعتماد و شفافیت میان طرفین به کار رود. برای مثال، در قراردادهای تجاری میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، تأکید بر این قاعده می‌تواند تضمین‌کننده تعهدات طرفین باشد. این قاعده همچنین می‌تواند به حل و فصل اختلافات قراردادی کمک کند، زیرا به طور اصولی بر پایبندی به تعهدات و شروط توافق‌شده تأکید دارد. در حقوق انگلیس، اصل آزادی قراردادی که در پرونده‌های مشهوری مانند "Carlill v Carbollic Smoke Ball Co" مورد بررسی قرار گرفته است، شباهت زیادی به قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" دارد. در این پرونده، دادگاه تأکید کرد که طرفین قرارداد باید به تعهدات خود پایبند باشند، مشروط بر اینکه این تعهدات به طور صریح و با اراده آزادانه تعریف شده باشند (Davies, 2021).

در حقوق آمریکا نیز، اصل آزادی قراردادی جایگاه مهمی دارد، اما قوانین و مقررات محلی محدودیت‌هایی را بر این اصل اعمال می‌کنند. برای مثال، قوانین مربوط به حمایت از مصرف‌کننده و

مناسب، به بهبود تعاملات اقتصادی و حقوقی میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی کمک کند.

### تحلیل قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در حقوق بین‌الملل

قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" یکی از اصول محوری در فقه اسلامی است که بر آزادی قراردادی و الزام‌آوری تعهدات ناشی از اراده طرفین تأکید دارد. این قاعده از اصول بنیادی در تنظیم روابط حقوقی میان افراد در جوامع اسلامی بوده و در طول تاریخ حقوق اسلامی، به ویژه در زمینه فقه معاملات، اهمیت قابل‌توجهی داشته است. تحلیل فقهی این قاعده نشان می‌دهد که مبانی آن به آیات قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) بازمی‌گردد. آیه "یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود" (مائده: ۱) به روشنی لزوم پایبندی به تعهدات قراردادی را بیان می‌کند. همچنین حدیث "المؤمنون عند شروطهم" که در بسیاری از منابع حدیثی از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر شده است، تأکید بر رعایت شروط قراردادی دارد، مگر آنکه این شروط با اصول شریعت یا اخلاق اسلامی در تضاد باشند (ابن قدامه، ۱۹۸۴؛ زرقاء، ۱۹۸۷).

گستره شمول این قاعده در فقه اسلامی بسیار وسیع است و انواع قراردادهای، از معاملات تجاری گرفته تا قراردادهای اجتماعی و سیاسی، را در بر می‌گیرد. در فقه اسلامی، قراردادهای به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: عقود لازم و عقود جایز. قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" عمدتاً به قراردادهای لازم مرتبط است، جایی که طرفین نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر از تعهدات قراردادی خود خارج شوند. این قاعده همچنین شامل شروط قراردادی است که طرفین می‌توانند به صورت مستقل و بر اساس اراده آزاد خود تعیین کنند، البته با این شرط که این شروط نباید با احکام شرعی در تعارض باشند. برای مثال، در کتاب "المغنی" اثر ابن قدامه، تأکید شده است که شرطی که به طور آشکار با اصول عدالت یا اخلاق در تضاد باشد، نمی‌تواند الزام‌آور باشد (ابن قدامه، ۱۹۸۴).

جلوگیری از شروط غیرمنصفانه در قراردادها نشان می‌دهند که آزادی قراردادی باید در چارچوبی باشد که از منافع عمومی حفاظت کند. در پرونده‌هایی مانند "Henningsen v Bloomfield Motors" دادگاه نشان داد که شروط غیرمنصفانه و ناعادلانه نمی‌توانند به عنوان بخشی از قرارداد الزام‌آور باشند. این موارد نشان می‌دهد که در نظام حقوقی آمریکا، مشابه با فقه اسلامی، عدالت و منافع عمومی به عنوان محدودیت‌هایی بر آزادی قراردادی اعمال می‌شوند (Hillman, 2012).

در کشورهای اسلامی، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" به طور گسترده‌ای در تنظیم قراردادها به کار گرفته می‌شود. برای مثال، در نظام حقوقی عربستان سعودی که بر اساس شریعت اسلامی بنا شده است، این قاعده یکی از اصول کلیدی در تنظیم قراردادهای تجاری و اجتماعی است. در امارات متحده عربی نیز، که نظام حقوقی آن ترکیبی از شریعت اسلامی و اصول حقوق مدنی است، این قاعده در کنار اصول مدرن حقوقی به کار گرفته می‌شود تا تعادل میان اراده طرفین و الزامات قانونی برقرار شود (Zarrouk, 2010). این نشان‌دهنده توانایی قاعده مذکور در تطبیق با شرایط و الزامات حقوق مدرن است.

به طور کلی، تفسیر حقوقی قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که این قاعده می‌تواند به عنوان ابزاری برای هماهنگ‌سازی اصول فقه اسلامی با الزامات حقوق بین‌المللی به کار گرفته شود. با این حال، لازم است که این تفسیرها با در نظر گرفتن شرایط خاص هر نظام حقوقی و نیازهای عملی قراردادهای بین‌المللی انجام شود. این امر نه تنها به تقویت تعاملات حقوقی و اقتصادی میان کشورها کمک می‌کند، بلکه به ایجاد بستری برای توسعه حقوق تطبیقی و همگرایی میان نظام‌های حقوقی مختلف منجر می‌شود.

بحث

قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" به عنوان یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی، نقش برجسته‌ای در تنظیم روابط قراردادی دارد. نتایج تحلیل این قاعده نشان می‌دهد که مبانی آن با اصول حقوقی مدرن، به ویژه در زمینه قراردادهای بین‌المللی، تطابق نسبی دارد. این قاعده بر اساس آیات قرآنی و احادیث نبوی، به آزادی اراده و تعهدات متقابل طرفین در قرارداد تأکید می‌کند و این ویژگی آن را به ابزاری قدرتمند برای تنظیم روابط حقوقی تبدیل کرده است. با این حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در مواجهه با نظام‌های حقوقی مختلف و الزامات بین‌المللی، چالش‌هایی نیز وجود دارد. یکی از چالش‌های اصلی این است که در برخی موارد، تفسیر سنتی قاعده به دلیل عدم انعطاف‌پذیری با نیازهای حقوقی مدرن، موجب ایجاد تضاد می‌شود. برای مثال، در قراردادهایی که بین طرفین از نظام‌های حقوقی متفاوت منعقد می‌شوند، این قاعده ممکن است نیازمند تطبیق با قوانین بین‌المللی و اصول عدالت قراردادی باشد (ابن قدامه، ۱۹۸۴؛ زرقاء، ۱۹۸۷).

یکی دیگر از نتایج مهم این تحلیل این است که قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" می‌تواند به عنوان الگویی برای ایجاد تعادل میان اراده طرفین و الزامات قانونی عمل کند. این قاعده در نظام‌های حقوقی مختلف، به ویژه در کشورهای اسلامی، به طور گسترده‌ای به کار گرفته شده است. برای مثال، در نظام حقوقی عربستان سعودی، این قاعده به عنوان یکی از اصول محوری در تنظیم قراردادها شناخته می‌شود. همچنین در امارات متحده عربی، این قاعده با اصول مدرن حقوق مدنی ترکیب شده و نقش مؤثری در تنظیم روابط تجاری بین‌المللی ایفا می‌کند (Zarrouk, 2010).

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود که برای بهبود استفاده از قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" در قراردادهای بین‌المللی، ابتدا باید تفاسیر سنتی آن بازبینی شود. این بازبینی باید با هدف انعطاف‌پذیری بیشتر و تطبیق با الزامات حقوق بین‌الملل

"العقد شریعۃ المتعاقدين" می‌تواند نه تنها در نظام‌های حقوقی اسلامی، بلکه در سطح جهانی نیز به عنوان ابزاری قدرتمند برای تنظیم قراردادهای بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" به عنوان یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی، نقشی بی‌بدیل در تنظیم روابط قراردادی ایفا کرده و تأثیرات گسترده‌ای در نظام‌های حقوقی اسلامی و حتی نظام‌های حقوقی مدرن داشته است. این قاعده که بر مبنای آیات قرآنی و احادیث نبوی استوار است، اصل آزادی اراده و الزام‌آوری تعهدات قراردادی را به عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی خود معرفی می‌کند. جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این قاعده، با تأکید بر پایداری به تعهدات و شروط قراردادی، ابزاری قوی برای تنظیم روابط حقوقی و ایجاد اعتماد متقابل میان طرفین قرارداد است. این اصل نه تنها در فقه اسلامی بلکه در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر نیز، به ویژه در حقوق قراردادهای، مورد تأیید و پذیرش قرار گرفته است.

از منظر تاریخی، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" همواره یکی از محورهای اصلی فقه معاملات بوده است. در متون فقهی بزرگان اسلام مانند ابن قدامه، شافعی و غزالی، این قاعده به طور گسترده مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. این متون تأکید دارند که این قاعده نه تنها یک اصل نظری بلکه یک راهنمای عملی برای اجرای عدالت در روابط قراردادی است. با این حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مواجهه با چالش‌های مدرن حقوقی، تفسیر سنتی این قاعده نیازمند بازنگری و به‌روزرسانی است تا بتواند با شرایط حقوقی و اقتصادی جدید سازگار شود (ابن قدامه، ۱۹۸۴؛ غزالی، ۲۰۰۵).

در نظام‌های حقوقی معاصر، به ویژه در کشورهای اسلامی، قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" همچنان جایگاه برجسته‌ای دارد و در تنظیم قراردادهای تجاری، اجتماعی و حتی سیاسی به کار گرفته

صورت گیرد. همچنین آموزش و ترویج اصول این قاعده در میان حقوقدانان و فعالان اقتصادی می‌تواند به درک بهتر و استفاده مؤثرتر از آن کمک کند. برای مثال، می‌توان کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی ویژه‌ای برای آشنایی با اصول فقهی و حقوقی مرتبط با این قاعده برگزار کرد تا مفاهیم آن به زبان ساده و کاربردی توضیح داده شوند.

یکی دیگر از پیشنهادها این است که در قراردادهای بین‌المللی، شروط قراردادی به صورت شفاف و دقیق تعریف شوند تا از ایجاد هرگونه سوء تفاهم یا تناقض جلوگیری شود. همچنین، استفاده از مفاد این قاعده باید به گونه‌ای باشد که با قوانین محلی و بین‌المللی همخوانی داشته باشد. به عنوان مثال، می‌توان در تنظیم قراردادهای بین‌المللی، ترکیبی از اصول این قاعده و الزامات حقوق مدرن را به کار گرفت. این ترکیب می‌تواند به تقویت اعتماد میان طرفین و کاهش خطرات حقوقی کمک کند (Hillman, 2012).

راهکار دیگری که برای حل تناقضات پیشنهاد می‌شود، ایجاد نهادهای داوری تخصصی است که بر اساس اصول فقه اسلامی و حقوق بین‌المللی عمل کنند. این نهادها می‌توانند به عنوان واسطه‌هایی برای حل اختلافات قراردادی عمل کرده و از تضاد میان تفسیرهای مختلف جلوگیری کنند. به علاوه، تنظیم قوانین و مقررات بین‌المللی که به وضوح اصول فقه اسلامی را در بر گیرد، می‌تواند به تقویت نقش این قاعده در نظام‌های حقوقی مدرن کمک کند.

در نهایت، تأکید بر پژوهش‌های تطبیقی میان نظام‌های حقوقی مختلف و فقه اسلامی می‌تواند به ارتقای درک مشترک از قاعده "العقد شریعۃ المتعاقدين" کمک کند. این پژوهش‌ها باید با هدف بررسی نقاط قوت و ضعف این قاعده در مقایسه با اصول حقوقی مدرن انجام شوند و نتایج آنها می‌تواند به سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در کشورهای اسلامی کمک کند تا قوانین و مقرراتی متناسب با الزامات بین‌المللی تدوین کنند. بدین ترتیب، قاعده



چارچوب‌های حقوقی که ترکیبی از اصول فقه اسلامی و مفاهیم مدرن حقوقی باشند، می‌تواند به تقویت نقش این قاعده در سطح جهانی کمک کند (Zarrouk, 2010).

جمع‌بندی نهایی این است که قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" نه تنها یک اصل فقهی بلکه ابزاری حقوقی است که می‌تواند در تنظیم روابط حقوقی و اقتصادی نقش مؤثری داشته باشد. این قاعده، با تأکید بر اصولی همچون آزادی اراده، عدالت و پایبندی به تعهدات، پتانسیل بالایی برای تطبیق با شرایط و الزامات حقوقی مدرن دارد. با این حال، برای استفاده بهینه از این قاعده در نظام‌های حقوقی مختلف، نیاز به بازنگری، آموزش و ترویج مفاهیم آن به شکلی جامع و کاربردی وجود دارد. بدین ترتیب، قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" می‌تواند به عنوان پلی میان نظام‌های حقوقی مختلف عمل کرده و نقش مهمی در تقویت تعاملات حقوقی و اقتصادی در سطح جهانی ایفا کند.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### EXTENDED ABSTRACT

The principle of "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin," which translates to "the contract is the law of the contracting parties," is a foundational concept in Islamic jurisprudence that emphasizes the sanctity of the mutual agreement between contracting parties and the binding nature of their commitments. This principle is rooted in Quranic verses and the sayings (Hadith) of the Prophet Muhammad, who stated that "Muslims are bound by their agreements" (Sunan Abu Dawood, 1984). The rule asserts that once two parties enter into a contract, their mutual obligations are sanctified by the terms they have agreed upon, making it a tool for ensuring justice and

می‌شود. این قاعده در کشورهای اسلامی نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان یکی از اصول کلیدی در قانون‌گذاری و داوری حقوقی مطرح است. در عین حال، در نظام‌های حقوقی مدرن مانند حقوق انگلیس و آمریکا، مفاهیمی مشابه با این قاعده وجود دارد که به اصل آزادی قراردادی و الزام‌آوری شروط قراردادی تأکید می‌کنند. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه اعمال این اصول وجود دارد. برای مثال، در نظام‌های حقوقی غربی، اصول حقوقی مربوط به حمایت از مصرف‌کننده یا جلوگیری از شروط غیرمنصفانه می‌تواند محدودیت‌هایی را بر اصل آزادی قراردادی اعمال کند، در حالی که در فقه اسلامی، این محدودیت‌ها عمدتاً ناشی از اصول اخلاقی و شریعت است (Hillman, 2012; Davies, 2021).

کاربردهای قاعده "العقد شریعه المتعاقدين" در سطح بین‌المللی نیز قابل توجه است. در قراردادهای بین‌المللی، این قاعده می‌تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد اعتماد و شفافیت میان طرفین به کار رود. تأکید بر این قاعده می‌تواند به کاهش اختلافات قراردادی و تسهیل تعاملات تجاری کمک کند. با این حال، برای بهره‌برداری مؤثرتر از این قاعده در محیط بین‌المللی، نیاز است که تفاسیر آن با الزامات حقوق بین‌المللی هماهنگ شود. برای مثال، ایجاد fairness in their dealings. This article explores the implications of the principle "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin" in both Islamic legal theory and international law, analyzing its applicability to modern contracts, particularly those that occur in the globalized business environment.

In its traditional interpretation, the rule places significant emphasis on the autonomy of the contracting parties, allowing them to shape the terms of their agreement based on mutual consent and without external interference, as long as the content does not contradict Islamic principles (Al-Sarakhsi, 2006). This autonomy extends to defining the object of the contract, its conditions, and the responsibilities of the



parties involved. Historically, this principle provided a robust framework for economic transactions within Islamic societies, ensuring that contracts were honored and that parties were held accountable for their commitments. The principle's centrality in Islamic law can be traced back to classical Islamic legal texts, such as *Al-Muwatta* of Imam Malik and the works of Ibn Qudama (1984), who reinforced the importance of honoring agreements as a means of maintaining social and economic order.

However, as the global legal landscape has evolved, the principle of "*Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin*" faces challenges when applied in the context of modern international law. With the rise of cross-border contracts and international trade agreements, this principle must contend with diverse legal traditions, including those of common law, civil law, and other religious legal systems. In countries where common law or civil law dominates, principles such as "freedom of contract" and the notion of "good faith" underpin contractual agreements (Davies, 2021). While these principles share similarities with the Islamic notion of contract autonomy, there are notable differences, particularly regarding the extent to which the parties can freely negotiate terms and the level of state intervention in safeguarding fairness and preventing exploitation. International law also introduces complexities, particularly with regulations that aim to protect consumers or ensure fairness in transactions, such as the UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), which limits the full autonomy of the parties in certain contexts (Zarrouk, 2010).

Despite these challenges, the core tenets of "*Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin*" remain relevant in modern-day legal systems, particularly in Islamic countries. This principle has been incorporated into the legal frameworks of various Islamic states,

including Saudi Arabia and the UAE, where it is used to govern a wide range of contractual relationships. In these countries, Islamic commercial law continues to influence contract formation, dispute resolution, and enforcement procedures, even in the face of globalized business practices. The rule's emphasis on contract sanctity and mutual consent aligns with the Islamic legal system's broader focus on justice (Adham, 1992). Furthermore, the application of this rule within Islamic legal systems facilitates the harmonious integration of Islamic values into contemporary business practices. In nations such as Saudi Arabia, this principle not only regulates commercial contracts but also underpins personal transactions, such as marriage contracts and inheritance agreements (Zarrouk, 2010).

Nonetheless, when considered in the context of international contracts, "*Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin*" encounters significant tensions. In global legal practice, the principle of freedom of contract often intersects with regulatory norms designed to ensure fairness, consumer protection, and the prevention of unjust enrichment. In countries such as the United States and the UK, the concept of good faith in contractual dealings has been judicially recognized as a means of ensuring that parties fulfill their obligations in a fair and equitable manner (Hillman, 2012). In these jurisdictions, the freedom of the parties to contract is tempered by judicial oversight, which ensures that no party is unfairly disadvantaged by an imbalance of power or information. This is particularly important in the context of cross-border contracts, where different legal traditions must be harmonized to ensure enforceability and fairness. For example, many international contracts are now governed by dispute resolution mechanisms like arbitration, which may not always align with the Islamic jurisprudential perspective on contract enforcement.

The analysis of "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin" within modern contract law also reveals the need for adjustments in the traditional interpretation of the rule. The development of new frameworks for international business transactions has necessitated the reconsideration of certain aspects of this principle. Specifically, the rule's application in cross-jurisdictional agreements requires a nuanced approach to balancing contract autonomy with fairness principles. One potential solution is the integration of Islamic principles with modern contractual doctrines, such as the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG) or the principles outlined in the Uniform Commercial Code (UCC) in the United States. By aligning these frameworks with Islamic commercial law, parties in international agreements can ensure that their contractual obligations are respected while adhering to the principles of Islamic jurisprudence. Such a model could offer a hybrid solution that harmonizes the autonomy of the contracting parties with the need for legal protection against unjust enrichment or exploitation, which is a common concern in international transactions.

The key findings of this study emphasize the relevance of "Al-'Aqd Shari'at al-Muta'qidin" in contemporary legal frameworks, both within Islamic states and in the international arena. The principle's focus on contractual autonomy and mutual consent continues to be an essential component of contract law in Islamic jurisdictions, even as it intersects with the increasingly complex landscape of international trade and regulatory frameworks. The study proposes that the reconciliation of Islamic legal principles with international commercial law requires an open dialogue between legal systems, with a focus on the creation of frameworks that respect both contractual freedom and fairness. Such efforts can lead to a more equitable global

trading system where contracts, governed by diverse legal traditions, are mutually respected and enforced. The article also offers recommendations for future research, including the development of a comparative legal model that combines Islamic contract law with the principles of international business law, ultimately contributing to the evolution of a globally integrated legal system that respects the diversity of legal traditions while ensuring fairness and justice.

## References

- Adham, A. (1992). *Islamic commercial law: An analysis of the principles and practices*. Cairo University Press.
- Al-Sarakhsi, A. (2006). *Al-Mabsut*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Davies, P. S. (2021). *Principles of contract law*. Oxford University Press.
- Hillman, R. A. (2012). *The richness of contract law: An analysis and critique of contemporary theories of contract law*. Springer.
- Ibn Qudama, A. (1984). *Al-Mughni*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Sunan Abu Dawood. (1984). *Sunan Abu Dawood*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Zarrouk, R. (2010). *Islamic law and modern international contracts*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.